

## شب های قدر و تقدیر ، شمع و شهادت!؟

بار دیگر شب های قدر و شهادت پیشوای عدالت و آزادی فرارسید و ما همچنان محروم از عدالت و آزادی و "تقدیر" سرنوشت اجتماعی و حاکمیت ملت خود هستیم. شب های "قدر" یادآور نزول قرآن، هدایتگر به سوی سلامت و سعادت است و شهادت امام علی(ع)، یادآور شخصیت ممتازی که پا به پای نزول قرآن و در دامان دانش پیامبر پرورش یافت تا قهرمان قدری شود برای شناخت "قدر" فردی و اجتماعی امت و الگو و آسوه ای از عدالت پروری و آزادی خواهی.

اینک در سالروز هفده شهریور به یاد شهدای میدان ژاله، به میراث صادره شده شان و به راه طی شده و راه در پیش برای آزادی و حاکمیت ملت می اندیشیم.

علی(ع) را هر زمانی به نیاز زمانه، از زاویه و منظری نگریسته اند و به تناسب دردهای فردی و اجتماعی روزگار، دوا و درمانی از پیروی عملکردش به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ طلب کرده اند.

در این شب ها و روزها، روزه داران به شیوه سنتی در مساجد و محافل مذهبی قرآن سر می گیرند و به یاد شهادت آن امام عزاداری می کنند. آیا وقت آن نرسیده است قرآن سرگرفتن را عملاً با از سر نهادن ولایت های مطلقه شرک آمیز غیر قرآنی اثبات کنیم و عزاداری برای آن عزیز را با عزای بر خود که تاکنون زیر ظلم و زور و تزویر رفته ایم و به عزای مادران داغدار تبدیل نماییم!؟

آن که در روزگار خود وقتی شنید غارتگران بیگانه خلخال از پای زنی یهودی، که در ذمه مسلمین بوده، به غارت ربوده اند، فرمود:

"به خدا قسم اگر مسلمانی از شنیدن این خبر بمیرد، نه تنها براو ملامتی نیست، که سزاوار است هر مسلمانی دق کند!!"

کاش می بود و می دید که مدعیان ولایتش چه قتل و غارت ها و چه تجاوز و تعدی هائی به ملت و به شیعیانش می کنند، آنهم به ادعای تدارک ظهور ذریه اش برای اقامه قسط و عدالت!

هر چند مقام میرای!! رهبری و رئیس جمهور تحمیلی اش به ملت، از موضعی حق به جانب و دلسوزانه! بر زشت و ظالمانه بودن این جنایت ها اعتراف کرده اند، اما با فرافکنی و انتسابش به غیر خودی ها! طلبکار هم

شده و مردم مظلوم را به جرم تضعیف نظام و هتک آبروی آن محکوم می کنند و برای آزادگان خط و نشان هم می کشند!

اگر محکوم کردن امام حسین(ع) و یارانش به جرم "اغتشاش" و "خروج برامیرالمومنین یزید!!" و ایجاد آشوب و تفرقه و دو دستگی در امت پذیرفتنی بود، طلبکاری تمامیت طلبان سرکوبگر نیز قابل قبول است! اگر ادعای یزید، پس از فاجعه کربلا، در بی خبری از جنایاتی که ابن سعد و ابن زیاد و شمر و خولی انجام داده بودند، و ابراز برائت و ادعایش که خودسری هائی بدون اطلاع و رضایت او انجام شده بود! مقبول است، چنین اظهاراتی نیز پذیرفتنی است!

بدیهی است وقتی از دهها هزار نیروی مسلح و مجهز به پیشرفته ترین افزار سرکوب و ارداتی، به اضافه نیروهای غیر رسمی مهار برداشته می شود، هیچکس بر فاجعه و فتنه متعاقب آن کنترلی نخواهد داشت. آنهم نیروهای متعصب و مزدوری که گوئی هرگز رحم و محبت را نیاموخته اند.

به راستی مسئولیت درنده ای که با رها شدن ریسمانش جان عابرنی را می گیرد با کیست!!؟

شهید این شبها، که ادعای انتساب به ولایتش نان و نوای پر روغن و رونقی برای کسانی آورده، وقتی گروهی مسلح را به مأموریتی گسیل می داشت، از بیم آنکه مبادا از دست وزبان آنها زبانی متوجه اهالی و اراضی مسیر حرکت شود، علاوه بر آموزش آنان برای حفظ حقوق آسیب دیدگان احتمالی، بخشنامه ای این چنین به مردم و مسئولین آنها می فرستاد:

«از بنده خدا علی امیرالمؤمنین، به گردآورندگان خراج و عمال بلاد که لشکر از سرزمینشان می گذرد. اما بعد، من لشکری را گسیل داشتم که اگر خدا بخواهد بر شما خواهد گذشت. من، در نزد شما، به سبب مسئولیتی که در حفظ حقوقتان دارم، از آسیبی که سپاهیان به مردم رسانند بیزارم. من آنچه را که خدا (در رعایت حقوق مردم) واجب کرده به آنان سفارش کرده ام، که به کسی آزار نرسانند و گزند خویش از دیگران بازدارند مگر آنکه فردی از آنها به خاطر گرسنگی ناچار به دست درازی شده باشد. پس کسی را که دست به ستم می گشاید کیفر دهید. در عین حال، سفیهانتان را از زیان رسانیدن و تعرض به آنها منع کنید. من خود در میان لشکرم، شکایت های خود را به من رسانید و آسیبی را که از آنان به شما رسد و توان دفع آن را جز با پناه بردن به خدا، یا به من ندارید، با من در میان نهدید، تا به یاری خدا آن را جبران و اصلاح کنم.

انشاءالله.»

امام علی برای مأموریتی صلح آمیز این چنین مراقب سرکشی احتمالی سربازانش بود، آیا رهبر معظم و ولی مطلقه فقیه برای مأموریت سرکوب معترضین به تقلب انتخاباتی احساس مسئولیتی در برابر خون و خسارت نمی‌کند؟!

آیا آسیبی که بر جان و مال و ناموس هزاران شهروند بی‌گناه از مأموران تحت فرمان ایشان وارد شده پاسخی پیش پروردگار منتقم ندارد؟!

نیروهای مسلح به دلیل تخصص و تجربه‌شان، تکیه بر آنچه دانا و دارا هستند می‌کنند، زبان حال و قال آنها به تعبیر قرآن، در داستان سلیمان و ملکه سبا، تهدید به قدرت نظامی و به رخ کشیدن جنگ آوری خود و اعلام گوش به فرمانی است! از آنها نظر مشورتی خواسته می‌شود، به جای اندیشه، اسلحه خود را نشان می‌دهند!!

نمل ۳۳- قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ  
گفتند ما صاحبان قدرت و صاحبان خشونت هستیم. فرمان با توست، ما گوش به فرمان توئیم!!

با تکیه بر همین تجربه بود که از همان آغاز انقلاب مقرر گردید سپاه و سایر نیروهای مسلح نباید در سیاست دخالت کنند. اگر رعایت شده بود، امروز شاهد پنجه انداختن کامل نیروهای سپاهی بر اقتصاد، اطلاعات، واردات و صادرات، صنعت و تجارت، پیمانکاری و ساخت و ساز و سیاست و دولت نبودیم.

کاش مقام رهبری در این شب‌های قدر و شهادت نیم‌نگاهی به نامه‌های فراوان امام علی (ع) که در پاسداری از حقوق مردم، حتی مخالفین خود به استاندارانش نوشته بیندازند و از یاد نبرند به چه جایگاه خطیری تکیه زده و چه مسئولیت عظیمی در برابر خدا و خلقش دارند. از جمله:

نامه ( ۷۶ و ۱۸ نهج البلاغه) به فرماندار خود در "بصره" (پایگاه دشمنان علی) در اعتراض به بد خوئی و درستی کردن او با مخالفین حکومت با این هشدار که: "مواظب خیر و شری که از دست وزبانت جاری می‌شود باش که ما هر دو در آن شریکیم! و بیان شمه‌ای از فضائل مخالفین و ستارگان درخشانی که در گذشته داشته اند!!

نامه ۱۹ به استاندار خود در رسیدگی به شکایت دهقانان از درشت خوئی و سنگدلی او.

نامه ۲۶ به یکی از کارگزاران جمع آوری مالیات (او را فرمان می دهم که مردم را نرنجانند، دروغگویشان نخواند، بر آنان تهمت نهد و به این دستاویز که بر آنان امارت دارد روی از ایشان برنتابد). و نامه ۵۱ در مدارای با مالیات دهندگان.

نامه ۲۷ به محمدبن ابی بکر، فرمانروای مصر، در توصیه او به نرمخوئی و گشاده روئی با مردم، یکسان نگری و عدالت ورزی میان آنان.

نامه‌های ۴۳، ۴۶ در فرمان به والیان در رعایت حقوق مردم و انصاف و عدالت میان آنان.

نامه‌های شماره ۵ (به فرماندار آذربایجان)، ۲۰ (به فرماندار بصره)، ۳۳ (به فرماندار مکه) و ۷۶ به ابن عباس (فرمانروای اهواز، فارس و کرمان) در خلافتکاری، غارت بیت‌المال، فرمان بی جا به مردم یا پرهیز از خشم و ضرورت گشاده روئی با مردم.

نامه‌های ۳ (به شریح قاضی) و ۴۵ (به عثمان بن حنیف) در خرید قصر با غارت بیت المال یا شرکت در مهمانی‌های اشرافی اسراف آمیز.

نامه‌های فوق و ده‌ها مشابه آن، در ۱۴ قرن قبل و به کارگزارانی ابلاغ شده است که آثار خیانت و خطایشان در جوامع کوچک با امکانات ناچیز آن دوران چندان قابل ملاحظه نبوده است، فاجعه فساد همه جانبه و هلاکت حرث و نسل در روزگار "مبسوط الید" شدن قدرت‌های حاکم، محصول عملکرد متولیانی است که با سوء استفاده از باورهای توده مردم بر گرده آنان سوار می شوند:

(بقره ۲۰۴ تا ۲۰۶)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ  
وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ  
وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ

بعضی از مردم گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفت می آورد و دائماً خدا را بر حسن نیت خویش گواه می گیرد. در حالی که لجبازترین دشمنان است. و چون به ولایت رسد تلاشش در زمین منجر به هلاکت حرث (تولیدات) و (نابودی) نسل می گردد، در حالی که خدا تبهکاری را دوست ندارد. و چون به او تذکر داده شود

که از خدا پروا داشته باش! غرور و تکبر او را به گناه وا دارد. پس آتش دوزخ شایسته اوست، که بد قرارگاهی است.

۱۷ شهریور ۱۳۸۸